



ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته (۱۴۰۳)

بیشتر است که می‌تواند موجب حجیم شدن مطلب شود. برای پرهیز از دراز شدن مطلب سعی شده با تکیه به مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات، ارزیابی از جنبش طبقه کارگر به فشرده‌ترین شکل ممکن بیان شود.

سال ۱۴۰۳ در ادامه سال قبل از آن، شمار اعتراضات کارگری باز هم افزایش یافت. شمار اعتراضات ثبت شده بنا به آمارهای انتشار یافته در صفحه ۳

جنبش کارگری ایران در سال گذشته تحولات مهمی را از سرگذراند. مبارزات کارگران در موارد معینی وارد عرصه‌ها جدید تری شد و جنبش طبقه کارگر گام‌های دیگری به جلو برداشت اما برخی نقاط ضعف این جنبش همچنان باقی ماند. ارزیابی دقیق‌تر و جامع‌تر از جنبش طبقه کارگر و مبارزات کارگری در سال گذشته، چند و چون پیشرفت‌ها و ضعف و کمبودها مستلزم واکاوی عمیق و مستند سازی

دیپلماسی سری و عقب‌نشینی‌های پشت پرده جمهوری اسلامی

در صفحه ۵

نگاهی به گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد ایران

صندوق بین‌المللی پول در تازمترین گزارش خود که در ماه آوریل منتشر گردید، وضعیت اقتصادی ایران در سال جاری و آینده را وخیم‌تر از گزارش قبلی خود که سه ماه پیش منتشر کرده بود، ارزیابی نمود.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود نرخ رشد اقتصادی سال جاری و سال آینده را به ترتیب ۰/۳ (سه دهم درصد) و ۱/۱ درصد پیش‌بینی کرد. این صندوق سه ماه قبل نرخ رشد اقتصادی ایران را در دو سال فوق به ترتیب ۱/۱ و ۲/۸ درصد پیش‌بینی کرده بود.

صندوق فوق همچنین پیش‌بینی خود از میزان تورم در ایران را تغییر داد. پیشتر صندوق، نرخ تورم ایران را پایین‌تر از ۳۰ درصد پیش‌بینی کرده بود که در گزارش جدید، نرخ تورم در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ به ترتیب

در صفحه ۷

غزه ویران در انتظار پایان جنگی پر ابهام

بیش از ۱۹ ماه است که مردم بی دفاع غزه زیر آتش شدید حملات نظامی ارتش فاشیست اسرائیل قرار دارند. در این مدت، دولت متجاوز اسرائیل با استفاده از تانک و بمب و موشک و راکت‌های انفجاری باریکه غزه را به تلی از خاکستر تبدیل کرده است. در این بازه زمانی یک سال و نیم، بیش از ۵۰ هزار نفر از زنان و مردان و کودکان فلسطینی ساکن غزه کشته شده‌اند. ۱/۵ میلیون نفر آواره، تمامی مدارس و بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های این سرزمین جنگ زده به کلی ویران یا نیمه ویران شده‌اند. در این مدت، نتانیاهوی جلاد و کابینه جنگی و دست راستی او با بی رحمی تمام فلسطینیان را کشته‌اند و خانه‌ها را بر سرشان آوار کرده‌اند. انجام همه این حملات و وحشیگری‌های ارتش نژادپرست اسرائیل به رهبری آدم جنایتکاری چون نتانیاهو

در صفحه ۱۲

جمهوری اسلامی مسبب اصلی انفجار مرگبار در بندر رجایی بندر عباس

در صفحه ۶

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بمناسبت روز جهانی کارگر

روز کارگر و ملزومات حضور جنبش کارگری
بعنوان یکی از مدعیان قدرت در صحنه سیاسی ایران

در صفحه ۱۰

طرح‌های سرکوبگرانه در دستگاه آموزشی، پشت پرده تفاهم‌نامه‌های امنیتی

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با افزایش اعتراضات و ناراضیاتی‌های اجتماعی، به‌ویژه در میان دانش‌آموزان و دانشجویان، مواجه است، مقامات تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر با استفاده از ابزارهای سرکوبگر و امنیتی، نهادهای حساس و پرخطر را در کنترل خود درآورند. در این راستا، تفاهم‌نامه‌های میان وزارت آموزش و پرورش و نیروی انتظامی در فروردین ماه سال ۱۴۰۴ به امضا رسید که به ظاهر هدف آن ایجاد امنیت و نظم در مدارس و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است. اما در حقیقت، این تلاش جدید رژیم برای ایجاد فضای کنترل‌شده و سرکوبگر در نهادهای آموزشی، هدفی جز کنترل و نظارت بیشتر بر فضای آموزشی و سرکوب هرگونه اعتراض و ناراضیاتی در میان دانش‌آموزان و معلمان را دنبال نمی‌کند.

ادعای "پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی" از

در صفحه ۲

با شادباش به رفقای کارگر، اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر را گرامی می‌داریم!

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان
فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۶

اول ماه مه، روز تجلی اتحاد و خشم کارگران علیه نظام سرمایه‌داری

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)-
داخل کشور

در صفحه ۸

یک گزارش کارگری از "هسته‌ی
کارگری زاگرس مرکزی" هوادار
سازمان، به مناسبت اول ماه مه
روز جهانی کارگر

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

طرح‌های سرکوبگرانه در دستگاه آموزشی، پشت پرده تفاهمنامه‌های امنیتی

سوی رژیمی که خود آسیب‌های اجتماعی بسیاری را پدید آورده و در دوران حاکمیت سیاه خود بر شدت آن‌ها افزوده است، چنان مضحک است که هیچ‌کس را فریب نمی‌دهد. همگان آگاه‌اند که رژیم با حضور نیروهای انتظامی در مدارس، سعی دارد هرگونه اعتراض و ناراضیاتی از شرایط اجتماعی، سیاسی یا آموزشی به‌ویژه از سوی دختران دانش‌آموز را به سرعت سرکوب کند. این طرح از این جهت خطرناک است که مدارس، که باید محیطی برای آموزش، تفکر انتقادی و خلاقیت باشند، به فضای امنیتی و نظامی تبدیل خواهند شد. این نه تنها جان و امنیت دانش‌آموزان و معلمان را به مخاطره می‌اندازد، بلکه آزادی فکر و بیان دانش‌آموزان را نیز به شدت محدود می‌کند.

در سال‌های اخیر، به ویژه در مقاطع حساس سیاسی، شاهد افزایش اعتراضات دانش‌آموزی و اعتراضات مردمی بوده‌ایم. رژیم به وضوح از تهدیدی که مدارس می‌توانند برای ثبات نظام ایجاد کنند، آگاه است. از این رو، هدف اصلی این تفاهمنامه پیشگیری از هرگونه اعتراض اجتماعی و کنترل دانش‌آموزان به عنوان یک گروه بالقوه معترض است. به عبارت دیگر، این طرح قرار است از "آسیب‌های ناشی از اعتراضات" در محیط‌های آموزشی علیه رژیم پیشگیری کند، نه از "آسیب‌های اجتماعی" علیه دانش‌آموزان.

یکی دیگر از اهداف این طرح، افزایش نظارت بر فعالیت‌های آموزشی و اجتماعی مدارس است. حضور نیروهای انتظامی و گشت‌های امنیتی، به‌ویژه در مناطقی که اعتراضات بیشتر دیده می‌شود، نشان‌دهنده تمایل رژیم به کنترل هرچه بیشتر نهاد‌های آموزشی و کاهش فضای آزادی و اعتراض در این محیط‌ها است.

در کشورهای دیکتاتوری دیگر، پیش از این بارها چنین طرح‌هایی به اجرا درآمده‌اند. برای مثال، پس از کودتای پینوشه در شیلی، در دوران رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ در ترکیه، نظامی‌سازی و امنیتی‌سازی فضاهای آموزشی نه تنها نتوانسته نظم و امنیت‌پایداری ایجاد کند، بلکه در نهایت به رشد مقاومت و اعتراضات اجتماعی منجر شده است. این نوع سیاست‌ها شاید به نظر آید در کوتاه‌مدت آرامش را برقرار کرده باشد، اما در بلندمدت، همان‌طور که تاریخ نشان داده است، نتایج معکوسی به دنبال داشته و به شکست انجامیده‌اند.

در ایران نیز بارها پیش از این، شاهد تلاش برای اجرای چنین طرح‌هایی بوده‌ایم. بستن دانشگاه‌ها و تصفیه و بازداشت‌های گسترده استادان و دانشجویان فعال در گروه‌های سیاسی و معترض پس از "انقلاب فرهنگی" سال ۱۳۵۹، انتصاب مقامات وفادار به نهادهای امنیتی (مثل حراست‌های قوی‌تر و انتخاب رؤسای دانشگاه‌های همسو) پس از اعتراضات دانشجویی تیر ۱۳۷۸، انتصاب افراد نزدیک به جریان‌های امنیتی و تشکیل پرونده‌های انضباطی گسترده

برای دانشجویان معترض پس از اعتراضات موسوم به "جنبش سبز"، همکاری نزدیکتر آموزش و پرورش با نهادهای اطلاعاتی و الزام مدارس به شناسایی و گزارش دانش‌آموزان "مشکوک" به شرکت در اعتراضات پس از اعتراضات آبان ۹۸، افزایش نقش نهادهای امنیتی در آموزش و پرورش، اجرای طرح‌های به ظاهر "تربیتی"، افزایش حضور "ناظم‌های خاص" و "تفاهمنامه پلیسی همکاری با ناجا" و بازداشت دانش‌آموزان به خاطر شرکت در اعتراضات پس از اعتراضات ۱۴۰۱ از جمله نمونه‌های این اقدامات به شمار می‌روند. هر بار نیز پس از مدتی کوتاه، این سیاست‌ها با شکست روبرو شده و موج اعتراضی شدیدتر و گسترده‌تری برآمده است.

برخلاف سابق که رژیم جمهوری اسلامی ایران توانست در دوره‌های مختلف سرکوب‌های وسیعی را بر محیط‌های آموزشی و فرهنگی تحمیل کند، اکنون شرایط ایران به دلیل بحران‌های چندگانه داخلی و نارضایتی‌های گسترده‌تر، بسیار پیچیده‌تر است. در دوره‌های پیشین، اعتراضات بیشتر به گروه‌های خاص محدود بود و بیشتر در دانشگاه‌ها و بین طبقات متوسط شهری دیده می‌شد. اما اعتراضات کنونی به یک پدیده سراسری تبدیل شده است که شامل گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی می‌شود. اعتراضات مداوم اکنون به عرصه‌های متعددی وارد شده‌اند: از اعتراضات اقتصادی و معیشتی گرفته تا اعتراضات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که به طور مداوم در خیابان‌ها و فضای مجازی دیده می‌شوند.

با توجه به تاریخچه سرکوب و کنترل در جمهوری اسلامی، این نوع اقدامات همواره به گسترش بیش‌تر بی‌اعتمادی در میان مردم و به ویژه در میان نسل جوان منجر شده است. این نارضایتی نیز هر بار به اعتراضات گسترده‌تر و فعال‌تر منتهی گشته است. چرا که استفاده از ابزارهای سرکوب و امنیتی و نظامی کردن فضای مدارس بدون کاهش یا حل بحران‌ها، باعث تشدید نارضایتی‌ها خواهد شد.

تفاهمنامه کنونی، واکنش‌های انتقادی بسیاری از سوی فعالین فرهنگی و تشکلهای آموزشی در داخل و خارج کشور را برانگیخته است. انتقادات این گروه‌ها بیشتر به ماهیت سرکوبگرانه و ناکارآمد بودن چنین سیاست‌هایی اشاره دارد.

بسیاری از فعالین فرهنگی معتقدند که حضور پلیس در مدارس باعث ایجاد فضای رعب و وحشت می‌شود. آن‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که این‌گونه سیاست‌ها به جای ارتقای سطح علمی و آموزشی، تنها بر جو سرکوب و محدودیت‌ها در مدارس می‌افزاید. این فضا سازی امنیتی نه تنها به افزایش ترس و اضطراب میان دانش‌آموزان منجر خواهد شد، بلکه به تضعیف قدرت تفکر آزاد و انتقاد در نسل جوان خواهد انجامید.

رژیم در حالی بر مسئله "نظم و امنیت" تأکید می‌کند که مسائل اصلی مدارس ایران کیفیت

پایین آموزش، کمبود مدارس، معلمان و تجهیزات آموزشی، مسائل روانی دانش‌آموزان و نبود فضای مناسب برای رشد فکری و اجتماعی است. در چنین شرایطی، مقامات رژیم به جای پرداختن به این مسائل اساسی، به صرف هزینه‌های هنگفت برای گسترش نظارت و سرکوب پرداخته‌اند. بنابراین، تفاهمنامه وزارت آموزش و پرورش و نیروی انتظامی در سال ۱۴۰۴ به خوبی نشان‌دهنده نیت واقعی رژیم برای امنیتی‌تر کردن فضای آموزشی و سرکوب اعتراضات اجتماعی است. این طرح در اساس بر تلاش‌های رژیم برای کنترل نهادهای "پرخطر" مانند مدارس تأکید دارد. حاکمیت به این ترتیب می‌خواهد از حضور دانش‌آموزان به عنوان یک نیروی فعال در اعتراضات بعدی جلوگیری کند.

همان‌گونه که فعالین مستقل و تشکلهای فرهنگی به درستی دریافته‌اند: "ادعای حمایت از دانش‌آموزان در این تفاهمنامه فقط پوششی برای اهداف امنیتی است".

اعتراضات اجتماعی که به صورت مداوم و در سطوح مختلف در حال وقوع هستند، باعث شده است که رژیم با چالش‌های جدی در حفظ قدرت و کنترل فضای عمومی روبه‌رو باشد. بنابراین، هرچند تلاش می‌کند از ابزارهای سرکوب برای کنترل و سرکوب اعتراضات استفاده کند، اما فضای امروز ایران نشان می‌دهد که رژیم با چالش‌های بسیار بیشتری نسبت به گذشته مواجه است و قادر به تکرار همان روش‌های گذشته نخواهد بود. توسل به ابزارهای سرکوب برای حل بحران‌های همجانبه شاید به طور موقت بتواند از بروز اعتراضات جلوگیری کند، اما حقیقت این است که این سرکوب‌ها نمی‌توانند شعله‌های خشم توده‌ها را خاموش کنند.

مقابله با طرح‌های سرکوبگرانه نظیر تفاهمنامه‌های امنیتی نیازمند همکاری گسترده و ایجاد اتحاد میان گروه‌های اجتماعی و فعالین مختلف است. به ویژه از آنجایی که چنین طرح‌هایی نه تنها دانش‌آموزان بلکه معلمان، کادر آموزشی و خانواده‌های دانش‌آموزان را نیز مستقیماً مورد تهدید قرار می‌دهد، لازم است دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها یکپارچه و به طور مشترک با توسل به روش‌های گوناگون به مقابله با اجرای چنین طرح‌هایی برخیزند.



ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته (۱۴۰۳)

به بالای ۱۱۵۰ مورد افزایش یافت که اغلب این اعتراضات در شکل اعتصاب و تجمع برگزار شد. سال گذشته بخش‌های مختلف طبقه کارگر در اعتراض بود. کارگران در صنایع گوناگون مانند معدن، پتروشیمی، لاستیک، برق، نفت و گاز و غیره برای تحقق مطالبات خود دست به اعتصاب و تجمع زدند. از نمونه‌های برجسته اعتصابات سال گذشته می‌توان به اعتصاب هزاران کارگر لاستیک بارز کرمان یاد کرد که سه کارگر در جریان اعتصاب بازداشت شدند. همچنین اعتصاب یکپارچه کارگران واگن پارس که اساساً در اعتراض به اخراج شماری از کارگران و برای حذف پیمانکار آغاز شد، بیش از یک ماه به درازا کشید و با راه پیمایی و تظاهرات خیابانی همراه گشت. افزون بر این باید از تجمعات اعتراضی معلمان خرید خدمت و شرکتی و سایر فروشنندگان نیروی کار در آموزش و پرورش یاد کرد که بخش دیگری از طبقه کارگران. سلسله تجمعات اعتراضی پرستاران و سرانجام اعتصاب سراسری آنان که از اواسط مرداد آغاز شد و حدود سه هفته ادامه داشت، نمونه بسیار برجسته دیگر مبارزات کارگری در سال گذشته است.

اعتراضات کارگری در سال گذشته منحصر به کارگران شاغل نبود. کارگران بازنشسته از جمله بازنشستگان تأمین اجتماعی، معدن، فولاد، نفت، بازنشستگان مخابرات و بازنشستگان فرهنگی نیز تجمعات اعتراضی متعددی برپا کردند که شمار آن نیز از هزار مورد تجاوز نمود. گرچه مشکل بتوان بخشی را سراغ گرفت که کارگران آن در سال گذشته تجمع و اعتصاب و اعتراض نداشته باشند، اما سال گذشته صنعت نفت و گاز به مرکز اصلی اعتراضات کارگری تبدیل شد. اگر در سایر بخش‌ها و صنایع، کارگران در این یا آن ماه از سال تجمع و اعتصاب داشتند، در صنعت نفت و گاز، کارگران در تمام طول سال در حال اعتراض بودند. اعتراض بزرگ کارگران پروژه ای که در ۳۰ خرداد با اعتصاب و تجمع و ترک محل کار به‌طور همزمان در چند واحد آغاز شد، در مدتی کوتاه بیش از ۱۱۵ شرکت را در برگرفت و بیش از ۲۲ هزار کارگر پیمانی و پروژه ای به اعتصاب سراسری پیوستند. گرچه مرکز و ثقل اصلی اعتصاب کارگران پروژه ای مناطق نفت و گاز جنوب بود، اما کارگران پروژه‌های شاغل در سایر مناطق از نمونه کارگران پالایشگاه اصفهان، کرمانشاه، یزد، ایلام، ارومیه، اسلام آباد و تهران نیز به اعتصاب پیوستند. همچنین افزون بر کارگران صنعت نفت، گروه‌های دیگری از کارگران شاغل در چندین مجتمع فولاد و نیروگاه برق نیز به این اعتصاب بزرگ پیوستند.

بخش دیگری از اعتراضات نفت مربوط به کارکنان رسمی شاغل در این صنعت است. کارکنان رسمی نفت به تجمعات هفتگی خود در روزهای دوشنبه که از مهرماه ۱۴۰۲ آغاز کرده بودند تا پایان آبان سال گذشته ادامه دادند. این تجمعات که کم کم داشت از حالت پراکندگی

خارج می‌شد، بعد از وعده‌های وزیر نفت پزشکیان و برخی تغییرات در زمینه حذف مالیات حقوق کارکنان، یکسره تعطیل شد. گرچه در نیمه دوم سال گذشته - نیز در سال جاری - اینجا و آنجا شاهد اندک تجمعات کارکنان رسمی بوده ایم، اما متأسفانه از آن تجمعات بزرگ و متعدد کارکنان رسمی دیگر خبری نیست.

در صنعت نفت و گاز هیچ بخشی که در آن تجمع و اعتراض نباشد وجود ندارد. کارگران قرارداد موقت شاغل در صنعت نفت و گاز و حفاری نیز در سال گذشته تجمعات متعددی هم در سطح شرکت‌ها و هم در سطح وسیعتری در شهر اهواز و گاه در تهران برپا کردند.

مهمترین اعتراضات کارگری سال گذشته چه در صنعت نفت و چه در کل جنبش کارگری، توسط کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت سازماندهی و برپا شد. در این مجتمع، یک رشته تجمعات اعتراضی از اوایل شهریور ماه شکل منظم تری به خود گرفت که هر هفته روزهای سه شنبه بر گزار می‌شد، در ماه‌های بعد نیز ادامه یافت و از اوایل آذر ماه وارد مرحله پیشرفته تری شد. در مجتمع گاز پارس جنوبی هر هفته تجمعات اعتراضی متعدد و جداگانه ای در ده‌ها پالایشگاه، سکو‌ها و فازهای مختلف نفت و گاز و مناطق عملیاتی برپا می‌شد. این تجمعات مدت ۱۶ هفته منظم‌اً ادامه داشت. کارگران ارکان ثالث در جریان این مبارزات به تجربه دریافته بودند که با اعتراضات و تجمعات جداجدا، کاری از پیش برده نمی‌شود و هشدار داده بودند که اگر به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود در اشکال دیگری دست به اعتراض خواهند زد. روز ۶ آذر که موعد هفدهمین تجمع هفتگی بود، تمام کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع پارس جنوبی متحداً به یک تجمع واحد و سراسری دست زدند. در این تجمع بالغ بر ۳ هزار نفر مقابل " ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی" گرد هم آمدند. ارکان ثالثی‌های برخی مراکز دیگر مانند عسلویه، بوشهر و کنگان نیز با پیمودن کیلو مترها راه، به تجمع پیوستند. تجمع سراسری کارگران ارکان ثالث در ۲۰ آذر و ۴ دی نیز تکرار شد. بخش‌های دیگری از کارگران ارکان ثالث از نفت و گاز گچساران، و پارسیان لامرد و مراکز دیگر به کارگران پارس جنوبی پیوستند. شمار کارگران حاضر در تجمع سراسری از ۳ هزار نفر به بالای ۵ هزار تن رسید. روز ۶ بهمن کارگران ارکان ثالث از شهرها و مراکز مختلف نفت و گاز راهی تهران شدند و یک تجمع سراسری ۲ هزار نفره مقابل دفتر ریاست جمهوری برپا نمودند. کارگران پالایشگاه گاز فجر جم نیز در همبستگی و همراهی با پارس جنوبی تجمعات روزهای سه شنبه خود را گسترش دادند. تجمعات کارگران نفت از حالت تجمع صرف درآمد و با راه پیمایی و سردادن شعار و حضور پر رنگ خانواده‌ها همراه شد.

کارگران آگاه و مبارز ارکان ثالث که باید آنان را پیشروان مبارزه در صنعت نفت و گاز نامید، در جریان مبارزه به ضرورت فزاینده رفتن از تجمعات جداجدا پی بردند و در همین رابطه

تجمعات سراسری و یکپارچه را در این مجتمع سازمان دادند. در ادامه و در کوران همین مبارزات و تجمعات سراسری بود که ضرورت درپیش گرفتن شکل عالی تری از مبارزه را دریافتند. کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی در تجمع سراسری خود مورخ ۴ دی، رسماً هشدار دادند اگر به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، تمام فرایند تولید و تمام امور عملیاتی و تعمیراتی را متوقف خواهند کرد! و این یعنی اعتصاب! رو آوری کارگران به اعتصاب نتیجه عملی چندین ماه مبارزه و تجمع در پارس جنوبی بود. این، آن تاکتیک درست و مؤثری است که باید در نفت اتخاذ می‌شد و کارگر مبارز و آگاه ارکان ثالث به آن دست یافت. این، همان غول خفته ای است که باید در نفت بیدار شود و اگر بیدار شود نه فقط مبارزه در صنعت نفت و گاز بلکه کل مبارزات و جنبش طبقه کارگر را چندین گام جلوتر خواهد برد. ارتجاع حاکم در هراس شدید از عملی شدن این هشدارها، به نحو گسترده ای به کارگران ارکان ثالث در پارس جنوبی یورش برد. ده‌ها تن از کارگران را به مراکز سرکوب احضار کرد و مورد تهدید قرارداد. شمار زیادی را بازداشت نمود و به محکمه و بازجویی کشاند. چندین کارگر پیشرو را اخراج و برای تعداد دیگری حکم اخراج ارسال نمود تا مانع اعتصاب کارگران شود یا دست کم آن را عقب بیندازد.

اما اعتراضات کارگران ارکان ثالث خاموش نشد. صرف نظر از ادامه تجمعات منظم کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه گاز فجر جم، کارگران شرکت نفت و گاز گچساران، برخی سکو‌ها و مناطق عملیاتی، کارگران ارکان ثالث کنگان و عسلویه و در برخی واحد های مجتمع گاز پارس جنوبی حتی بعد از سرکوب کارگران این مجتمع، تجمعات اعتراضی در سال گذشته برگزار شد و این اعتراضات در سال ۱۴۰۴ نیز ادامه دارد.

از آنجا که صنعت نفت و گاز و مبارزات کارگران شاغل در این صنعت بسیار مهم است و از آنجا که مبارزات شاغل در این صنعت را شاید بتوان شمایی کلی از وضعیت عمومی جنبش کارگری در سال گذشته به حساب آورد، لذا بررسی مبارزات کارگران نفت و گاز و ارزیابی از آن نیز می‌تواند تا حد زیادی ارزیابی از وضعیت جنبش کارگری نیز باشد. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از مبارزات و جنبش کارگری در سال ۱۴۰۳ بدست دهیم، خلاصه وار باید به چند نکته اشاره کنیم.

اعتراضات کارگری در سال گذشته فزونی یافت. این اعتراضات عمدتاً در شکل اعتصاب و تجمع بود و تا جایی که به شکل مبارزه برمی‌گردد گام‌هایی به جلو برداشت. تجمعات جداجدا در نفت به‌ویژه در مورد کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، به تجمعات فراواحدی و سراسری در کل این مجتمع ارتقا یافت. افزون بر این، تجمعات اعتراضی در سایر واحدها نیز از حالت تجمع صرف و ساده درآمد و با راه پیمایی، حمل پلاکارد و سردادن شعار و پر رنگ تر شدن حضور خانواده‌ها همراه شد. تجمعات اعتراضی گاه با عدم انجام برخی وظایف همراه بود و حالت نیمه اعتصاب به خود گرفت. شکل

ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته (۱۴۰۳)

اعتراض در مجتمع گاز پارس جنوبی تا آستانه اعتصاب پیش رفت و گام بسیار مهمی در راستای استفاده از این تاکتیک مهم مبارزه کارگری برداشته شد.

تجمعات سراسری از نمونه سه تجمع بزرگ ۳ تا ۵ هزار نفره کارگران ارکان ثالث بخش‌های مختلف مجتمع گاز پارس جنوبی مورخ ۶ و ۲۰ آذر و ۴ دی در محل، یک تجمع بزرگ و سراسری کارگران ارکان ثالث با حضور ۲ هزار نفر در تهران مقابل دفتر ریاست جمهوری مورخ ۶ بهمن، دو تجمع سراسری اپراتورهای برق در مهر و اسفند که از شهرهای مختلف راهی تهران شده بودند و بالاخره اعتصاب بزرگ و برجسته و سراسری پرستاران در مردادماه، گویای این واقعیت است که تشکلهای هماهنگ کننده اعتراضات و اعتصابات فراواحدهای که از ضروریات گذار اعتصابات کنونی به اعتصابات گسترده و سراسری است، بیش از پیش در حال قوام گیری است. موضوع هماهنگی اعتراضات فقط مختص شاغلان نیست. در میان بازنشستگان مختلف از بازنشستگان تأمین اجتماعی گرفته تا باز نشستگان نفت، معدن، فولاد، مخابرات و بازنشستگان فرهنگی نیز همین روند وجود داشته است.

مبارزه در نفت به‌ویژه در مجتمع گاز پارس جنوبی از این خصوصیت برخوردار بود که اولاً به اعتراضات و مبارزات بخش‌های مختلف و جداگانه‌ی این مجتمع بزرگ انسجام بخشید و ثانیاً همین انسجام تا حد زیادی به سایر بخش‌ها در نفت تسری یافت و ثالثاً اتحاد و همبستگی کارگری را تقویت نمود.

بررسی مبارزات کارگری در سال گذشته در عین حال بیانگر این واقعیت است که برخی اعتراضات از چارچوب خواسته‌های و شعارهای اقتصادی فراتر رفته و ثقل شعارها و مطالبات سیاسی افزایش یافته است. انتشار بیانیه‌ها و موضع گیری‌ها و طرح شعارهای گوناگونی از نمونه: "ما استثمار نمی‌خوایم- ما پیمانکار نمی‌خوایم"، "ارکان ثالث بیدار است - از استثمار بیزار است"، "اسمش وزیر کاره - حامی پیمان‌کاره"، "شورای عالی کار - یک مشت مفت خور بیکار"، "اتحاد اتحاد علیه ظلم و فساد" و همچنین طرح خواسته‌هایی مانند حق ایجاد تشکل مستقل، حق تجمع و آزادی بیان، آزادی کارگران زندانی و زندانی سیاسی و امثال آن، همه گویای همین واقعیت است. افزون بر این در جریان تبلیغات به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از کارگران در هفت‌په، عسلویه و برخی واحد های دیگر با انتشار بیانیه‌هایی، شعبده بازی حکومتی را رسماً تحریم کردند. علیه صدور حکم اعدام از جمله حکم اعدام توماج صالحی اعتراض و با آن مخالفت کردند. همچنین نسبت به اعمال فشار علیه زنان برای تحمیل حجاب اجباری به اشکال مختلف اعتراض نموده و با سیاستهای رژیم در این زمینه به ابراز مخالفت پرداختند. از همه‌ی این‌ها مهمتر خروج مقتدرانه کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی و پیامی بود که کارگران برای طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن

فرستادند" این آخرین پیام است - بدون ما کار شما تمام است". ارکان ثالث با این پیام، در واقع طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را به مصاف در آوردگاه جدیدی دعوت نمود.

تمام این دستاوردها و موضع گیری‌ها و تلاش‌ها در راستای بیرون بردن کامل مبارزه از چارچوبهای صرفاً صنفی و اقتصادی و بیان گر ارتقای سطح شعارها و خواسته‌های جنبش طبقه کارگر است. پدیده طرح شعارها و مطالبات سیاسی و پر رنگتر شدن آن در سال گذشته نیز منحصر به کارگران شاغل نبود. کارگران بازنشسته و دیگر بازنشستگان نیز حتی زودتر و صریح‌تر از شاغلان به طرح چنین خواسته‌ها و شعارهایی روی آورده بودند.

به رغم آنکه جنبش کارگری در سال گذشته در تمام زمینه‌های یاد شده گام‌هایی به پیش برداشت، اما این جنبش کماکان دچار ضعف و کمبودهایی است که باید به همت کارگران آگاه و پیشرو و فعالیت آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه آنان از میان برداشته شود.

واقعیت این است که جنبش طبقه کارگر هنوز به مرحله یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته و سراسری ارتقا نیافته است. سرکوب شدید و مداوم و فقدان تشکل‌های مستقل کارگری، نقش مهمی در تأخیر این گذار برعهده داشته‌اند. تردیدی نیست که جنبش کارگری در سال گذشته به نحو پررنگتری به طرح شعارها و خواسته‌های سیاسی روی‌آورد. به رغم این اما بسیاری از اعتراضات کارگری در سطح خواسته‌ها و شعارهای صنفی و اقتصادی محدود ماند و کارگران در جایگاه یک طبقه متشکل برای ساز ماندی یک جنبش مستقل سیاسی و ایفای نقش رهبری کننده جنبش‌های اجتماعی توده‌ای و انقلاب کارگری ظاهر نشد. بیهوده نبود که تعدادی از فعالین وتشکل‌های کارگری در داخل

کشور در اوایل سال گذشته با انتشار بیانیه‌ای از فقدان مبارزه سیاسی طبقه کارگر به عنوان یک نقطه ضعف جنبش کارگری یاد کرده و بر ضرورت چنین مبارزه‌ای تأکید نمودند. این نقطه ضعف البته تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که در سال گذشته، اعتراضات و اعتصابات کارگری، روند اصلی مبارزه و یگانه واکنش گسترده اعتراضی در جامعه نسبت به شرایط و نظم موجود بود. نمی‌توان انکار نمود که جنبش طبقه کارگر اصلی‌ترین و مطرح‌ترین جنبشی بود که پرچم اعتراض اجتماعی را در اهتزاز نگاه داشت.

برکسی پوشیده نیست که پیشرفت‌های بیشتر جنبش طبقه کارگر و از میان برداشتن کامل ضعف و کمبودهای موجود نیازمند دنیایی از کار و فعالیت کمونیست‌ها و مقدم بر هرکس، کارگران آگاه و پیشرو است. جهت گیری مبارزات کارگری در سال گذشته گام‌هایی در همین راستا است. طبقه کارگر باید با ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب به ویژه کمیته‌های هماهنگ کننده، اعتراضات و اعتصابات فراواحدهای و رشته‌ای را سازمان دهد و راه گذار به اعتصابات سراسری را هموار کند. با اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری است که می‌توان رژیم سرمایه‌داری حاکم را فلج کرد، اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان داد و با در دست گرفتن رهبری تمام جنبش، بستر یک قیام مسلحانه و پیروزمند توده‌ای را هموار کرد. درجریان همین اعتصابات و مبارزات است که طبقه کارگر می‌تواند و باید خود را متشکل و برای رهبری انقلاب کارگری تجهیز و آماده سازد. تنها طبقه کارگر متشکل است که بنا به موقعیت خود در تولید و بنا به کم و کیف نیروی خود و امکان استفاده از تاکتیک‌های مبارزاتی فلج کننده خاص خود، قادر است به یک جنبش متحد و سراسری برای سرنگونی نظم موجود شکل دهد، رهبری آن را در دست گیرد و انقلاب اجتماعی را به پیروزی برساند.



دیپلماسی سری و عقب‌نشینی‌های پشت پرده جمهوری اسلامی

در حالی که مذاکرات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در جریان است و طرفین در پی هر اجلاس رضایت خود را از پیشرفت مذاکرات پشت پرده ابراز می‌دارند، از بده و بستان‌هایی که در اتاق‌های دربسته میان دیپلمات‌ها می‌گذرد، خبری به بیرون درز نکرده است.

بالبین همه از اتفاقاتی که در هفته گذشته رخ داد چنین برمی‌آید که اقدامات عملی دولت آمریکا و متحدان آن برای فشار بر جمهوری اسلامی به‌عنوان مکملی بر مذاکرات پشت پرده، افزایش یافته است.

در هفته گذشته دولت آمریکا به تحریم‌های خود ادامه داد. وزارت دارایی آمریکا روز سه‌شنبه ۳ اردیبهشت، دو ایرانی را که گویا مالک یک شبکه فروش، انتقال و تحویل گاز نفتی ال‌پی‌جی، با استفاده از چندین شرکت مستقر در ایران و امارات متحده عربی هستند، تحریم کرد.

در واکنش به این اقدام، روز چهارشنبه سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، از آن به‌عنوان "ابزاری برای ارباب و فشار سیاسی، اقدامی قلندرانه و غیرقانونی" نام برد که "در تناقض صریح با ادعای آمریکا برای گفت‌وگو و مذاکره بوده و نشان‌دهنده نبود حسن نیت و فقدان جدیت آمریکا در این رابطه است."

همزمان با این تحریم جدید، ترامپ اعلام کرد که هیچ‌گونه اختلافی میان اسرائیل و آمریکا بر سر مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. معنای این اظهارنظر ترامپ به شکلی در موضع‌گیری وزیر خارجه دولت آمریکا انعکاس یافت که تفسیر جدیدی از غنی‌سازی ۳/۶۷ درصدی و یتکوف ارائه داد و گفت: "اگر ایران می‌خواهد یک برنامه هسته‌ای غیرنظامی داشته باشند، آن‌ها می‌توانند مثل بسیاری از کشورهای جهان داشته باشند یعنی مواد غنی‌شده را وارد می‌کنند." به عبارت دیگر جمهوری اسلامی حق هیچ‌گونه غنی‌سازی را ندارد و تنها می‌تواند آن را تا سطح فوق‌الذکر از خارج وارد کند. این اظهارنظر دقیقاً منطبق است با موضع رژیم اسرائیل در مورد ریزه‌چیده شدن کامل تأسیسات هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در ایران.

در ادامه این موضع‌گیری‌ها بود که ماجرای حصار امنیتی با پوشش وسیع خبری به میان کشیده شد. مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی آمریکایی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای گزارش کرد جمهوری اسلامی در اطراف کوه «کلنگ گز لا» در جنوب تأسیسات هسته‌ای نظن که در آن دو تونل عمیق حفاری شده است، در حال احداث یک حصار امنیتی وسیع است. رويتر به نقل از رئیس این مؤسسه، گزارش کرد «حصار جدید نشان می‌دهد این تونل‌ها که سال‌هاست زیر کوه «کلنگ گز لا» در حال ساخت هستند، ممکن است به‌زودی عملیاتی شوند». «این تونل‌ها در عمق بسیار بیشتری، در قیاس با تأسیسات غنی‌سازی فردو در نزدیکی قم، در حال ساخت هستند».

سپس مدیرکل آژانس اتمی سازمان ملل وارد ماجرا شد و اعلام کرد: بارها این موضوع را مطرح کرده‌ام و بازهم روی آن انگشت خواهم گذاشت. ما از آن‌ها می‌پرسیم این برای چیست؟ آن‌ها جواب می‌دهند به شما ربطی ندارد.

مدیرکل آژانس گفت همه کشورها باید در مورد انگیزه‌های از احداث هرگونه سایتی در اطراف تأسیسات هسته‌ای به آژانس توضیح دهند، اما ایران

تنها کشور در جهان است که لزومی نمی‌بیند از پیش به آژانس در این مورد توضیح دهد. وی ادامه داد، این قضیه منتفی نیست که در این تونل‌ها ممکن است مواد اعلام‌نشده‌ای جاسازی شده باشد، اما نمی‌خواهد در مورد انگیزه‌های ایران از احداث این تونل‌ها گمانه‌زنی کند. همزمانی طرح این مسائل بدون دلیل نیست. دیپلماسی دولت‌های ارتجاعی سرمایه‌داری همواره همراه بوده است با تاکتیک‌هایی خارج از میز مذاکره به‌خوبی که فشار بیشتری برطرف ضعیف برای دادن امتیاز وارد آورند.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی اما این تحولات را مرتبط با خرابکاری رژیم اسرائیل معرفی کرد. وی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «تلاش‌های رژیم اسرائیل و برخی گروه‌های ذینفع خاص برای منحرف کردن دیپلماسی - با استفاده از انواع تاکتیک‌ها - برای همگان کاملاً واضح است.»

این فشارها از سوی هر کشور و سازمانی که وارد آمده باشد، در اصل این قضیه تغییری پدید نمی‌آورد. این‌که همه طرف‌های درگیر از منت‌ها پیش در جریان این تونل‌ها و حصارکشی بوده‌اند، اما اکنون و در جریان مذاکرات با تبلیغات گسترده آن را مطرح کنند، بیانی از دور جدید تشدید فشار بر جمهوری اسلامی برای پنبش خواست‌های دولت آمریکا و البته اسرائیل به‌عقد ممنوع کردن غنی‌سازی در ایران است. این‌همه بیانگر آن است که در جریان مذاکرات مخفی، باید اختلافاتی بروز کرده باشد که پیامد آن این فشارها بوده است.

از همین رو ست که رژیم حکم بر ایران نیز تلاش‌های خود را بر سر پرونده هسته‌ای به خارج از مذاکرات با دولت آمریکا بسط داد. جمهوری اسلامی که در جریان بده و بستان‌های خود با طرف آمریکایی، اتحادیه اروپا و نقش آن را فراموش کرده بود، به یکباره به یاد از سرگیری مذاکرات با طرف‌های اروپایی افتاد. وزیر امور خارجه پس از سفر به روسیه و چین، روز پنجشنبه ۴ اردیبهشت، با انتشار پیامی در شبکه ایکس خواستار از سرگیری مذاکرات با سه قدرت اروپایی شد تا شاید از این طریق بتواند تغییری در معادلات به نفع خود ایجاد کند. وی اعلام کرد: روابط ایران با سه کشور اروپایی در سال‌های اخیر فراز و نشیب‌هایی داشته است. چه بخواهیم چه نخواهیم، این روابط در حال حاضر در وضعیت نشیب است. پس از رایزنی‌های اخیرم در مسکو و پکن، آمده‌ام تا گام اول را با سفر به پاریس، برلین و لندن بردارم. در همین حال روسیه و چین نیز فعال‌تر وارد بحث مذاکرات بر سر پرونده هسته‌ای شدند و نمایندگان آن‌ها در آژانس به‌اتفاق نماینده جمهوری اسلامی جلسه جداگانه‌ای با مدیرکل آژانس برگزار کردند.

جمهوری اسلامی در محصه‌ای سخت گرفتار آمده است. به هر دری می‌زند تا از آن رها گردد، اما به بن‌بست برمی‌خورد و ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شود. در شرایطی که پس از شکست‌های سنگین منطقه‌ای و بحران‌های عمیق داخلی، بدون این‌که کارت برنده‌ای در دست داشته باشد، از جایگاه یک دولت شکست‌خورده ناگزیر به مذاکره با دولت آمریکا شده است، چاره‌ای جز تحمل فشارها، عقب‌نشینی‌های پی‌درپی و پنبش خواسته‌های دولت آمریکا و متحدان آن نمی‌بیند. البته خامنه‌ای از وقتی که وارد مذاکره شد می‌دانست که پنبش مذاکره به معنای عقب‌نشینی‌های پی‌درپی است. او قبلاً گفته بود که اگر وارد مذاکره شویم با پنبش هر

خواست، آن‌ها خواسته‌های جدیدی را مطرح خواهند کرد. بنابراین با آگاهی و آمادگی برای این عقب‌نشینی‌ها وارد مذاکرات با دولت آمریکا شده است. به نظر می‌رسد از هم‌اکنون که دور سوم مذاکرات برگزار شد و همزمان با آن مذاکرات در جزئیات آغاز شده، مرحله حساسی بر سر پرونده هسته‌ای فرارسیده است. این‌که عقب‌نشینی جمهوری اسلامی بر سر غنی‌سازی تا کجا پیش خواهد رفت، هنوز با ابهام روبه‌روست. علاوه بر این، بحث سلاح‌های موشکی جمهوری اسلامی در میان است و توافقاتی که ظاهراً قرار است بر سر برد آن‌ها صورت گیرد. بنابراین، مذاکرات به هر شکلی که پیش رود، این واقعیت به‌جای خود باقی است که راه بازگشتی برای جمهوری اسلامی وجود ندارد.

معضل جمهوری اسلامی اما به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. آنچه که رژیم را به تسلیم و عقب‌نشینی واداشته، صرفاً شکست‌های منطقه‌ای نیست. بحران سیاسی داخلی رژیم جدی‌تر از بحران خارجی تأثیرگذار بوده است. جمهوری اسلامی با نارضایتی گسترده توده‌ای و بحران‌های عمیق داخلی روبه‌رو است. علاوه بر این، شخص خامنه‌ای باید پاسخ عده‌های کدانی خود را به تمسند طرفداران خود بدهد.

همین واقعیت او را واداشت روز پنجشنبه در جمع پامبری‌های خود که سرخورده و گیج از اتفاقات اخیر، از جمله عقب‌نشینی‌های پی‌درپی و مذاکره با آمریکا هستند، با توسل به یک‌مشت داستان‌سرایی مذهبی، به توجیه شکست‌ها و عقب‌نشینی‌ها بپردازد و آن را موقتی جلوه دهد. او داستان‌سرایی‌اش را با ماجرای سازش امام دوم شیعیان با معاویه آغاز کرد و از قول وی گفت: «این حادثه، تسلط کفر و نفاق، بنا نیست دائمی باشد» موقت است. بعد سراغ امام سوم شیعیان رفت و شکست او را نتیجه عدم همراهی مردم معرفی کرد و بالاخره به دوران امام صادق رسید که قرار بود قیامی برپا شود و تحولی رخ دهد، اما رخ نداد. وی افزود امام هم فرمودند: "شما افشا کردید، خدا عقب انداخت. یعنی اگر شیعیان دهنشان قرص بود و افشا نمی‌کردند، شاید همان وقت قضیه تمام میشد؛ و شما ببینید تاریخ چقدر تغییر پیدا می‌کند! اصلاً مسیر بشر یک مسیر دیگری میشد و امروز دنیا، دنیای دیگری بود. یعنی کوتاهی‌های ما، یک جا دهن‌قلم، یک جا کمک نکردنمان، یک جا اعتراض کردن بی‌خودی‌مان، یک جا صبر نکردنمان، یک جا تحلیل غلطی که از اوضاع می‌کنیم، گاهی تأثیر می‌گذارد - [آن‌هم] تأثیرات تاریخی - یعنی این‌جور مسیر را عوض میکند؛ لذا خیلی باید مراقبت کرد." با این داستان‌سرایی او تلاش کرد برای آرام کردن پیروان مأیوس خود، شکست استراتژیک جمهوری اسلامی را یک شکست تاکتیکی و عقب‌نشینی را موقت جا بزند و پیروان خود را از اعتراض، دهن‌قلم، تحلیل غلط بر حذر دارد و به پیروی از خود به عقب‌نشینی و سازش با شیطان بزرگ دعوت کند.

رژیمی که تا به این حد در منجلاب بحران‌های متعدد و شکست‌های پی‌درپی فرو رفته باشد، هیچ راه نجاتی ندارد و مضمحل خواهد شد. بنابراین تا جایی که پای منافع توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در میان است نه از مذاکره، ساخت‌وساخت و عقب‌نشینی جمهوری اسلامی، چیزی عاید آن‌ها خواهد شد و نه از تشدید مصلحت‌ها. معضل مردم ایران خود جمهوری اسلامی و موجودیت آن در ایران است که باید تکلیف را با آن یکسره کنند.



جمهوری اسلامی مسبب اصلی انفجار مرگبار در بندر رجایی بندر عباس

طبق اخبار رسمی جمهوری اسلامی، ظهر امروز - شنبه ۶ اردیبهشت - انفجار مهیبی در محدوده اسکله بندر رجایی در غرب شهرستان بندر عباس به وقوع پیوست که هنوز علت دقیق وقوع آن مشخص نشده است. بر اساس خبرهای اولیه بر اثر این انفجار و گسترش آتش سوزی حاصل از آن تا عصر روز شنبه دست کم ۴ نفر کشته و ۵۱۶ نفر مصدوم شده اند. این انفجار آنچنان مهیب و شدت آن به حدی زیاد و تعداد زخمی ها به قدری بالا است که شهر بندر عباس با گذشت چندین ساعت از وقوع این حادثه همچنان در حالت کاملاً بحرانی و آشفته قرار دارد. در اثر شدت و قوت امواج این انفجار، اکثر ساختمان های این بندر با خسارت بسیار شدید مواجه بوده و تمام خودروهای پارک شده در اطراف محل انفجار به شدت آسیب دیده و به نوعی مچاله شده اند.

تعداد مصدومین آنچنان بالاست که علاوه بر تمامی بیمارستان های بندرعباس که در وضعیت اضطراری قرار دارند، مرکز درمانی شیراز نیز با خالی کردن ۹۰ تخت، آماده پذیرش مصدومین این انفجار مرگبار شده است.

تشکیل «ابر قارچی» حاصل از این انفجار، با گمانه زنی هایی در رسانه های ایران همراه شده که آن را مشابه انفجار بیروت می دانند. به گزارش سایت خبراتلاین «این پدیده، مشابه انفجارهایی همانند حادثه بیروت در سال ۲۰۲۰ است، که نشان دهنده انرژی بالای آزاد شده و حضور مولد قابل اشتعال یا منفجره در ساختمان و یا مکان و محل انفجار است. است ذرات پخش شده در این ابر، حاوی مواد شیمیایی خطر ناک باشد و تأثیرات زیست محیطی و بهداشتی آن نیازمند بررسی فوری باشد.» طبق همین گزارش، «وجود رنگ نارنجی دود که در برخی تصاویر انفجار دیده شده اند، می تواند به حضور ترکیبات نیتروژن دار یا مواد صنعتی مانند رنگ ها و رزین ها اشاره داشته باشد» که اوضاع را برای مردم محل و منطقه وخیم کرده است.

وقوع این انفجار مهیب و تبعات مرگبار بعدی آن، چنان مسئولان حکومتی را به آشفتگی و سردر گمی کشانده است که هر کدام با اظهارات ضد و نقیض در مورد آن سخن می گویند. در حالی که معاون اول پزشکیان دستور ظاهراً رسیدگی فوری به علت وقوع این حادثه را داده است، سخنگوی دولت اعلام کرده که علت یابی این انفجار به زودی ممکن نیست.

این انفجار مرگبار به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، جمهوری اسلامی مسبب اصلی آن و مسئول فاجعه کشتار و مصدومیت صدها انسان است. هیئت حاکمه ایران در پی دستیابی به سلاح هسته ای، با صرف هزینه های بالا، معلوم نیست در چه ابعاد و در چه وسعتی به جمع آوری مواد منفجره، شیمیایی و نیتروژنی در بنادر و مکان های مختلف کشور اقدام کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تسلیت به خانواده های داغدار کشته گان این حادثه و اعلام همدردی با مصدومین و خانواده های آنان، جمهوری اسلامی را مسبب اصلی چنین حوادث مرگباری می داند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی -

بر قرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

با شادباش به رفقای کارگر، اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر را گرامی می داریم!

رفقای کارگر، امسال (۱۴۰۴) در شرایطی به استقبال "اول ماه مه" می رویم که مبارزه طبقاتی در بالاترین درجه حدت و شدت خود طی بیش از چهار دهه قرار دارد که امیدواریم در سال جاری، این مبارزه، به کسب دستاوردهای گران بهایی به نفع طبقه کارگر ایران منجر گردد.

در شرایط کنونی، از یکسو حاکمیت سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی، در بحرانی فراگیر و عمق یابنده گرفتار آمده است که می کوشد با تحمیل ریاضت هرچه بیشتر بر آحاد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و تکیه بیش از همیشه بر سرنیزه علیه جامعه از یکسو و بندوبست با امپریالیسم بین المللی و فاشیستی ترین جناح های سرمایه داری از سوی دیگر، خود را از این بحران ها که در آن گرفتار آمده است نجات دهد. امروز تمام جناح های مدافع سرمایه از به اصطلاح اصلاح اصطلاح طلب و اصول گرا و سلطنت طلب و دیگر مدافعین بورژوازی در مقابله با ما کارگران و دیگر زحمتکشان همدستان اند. آن ها تلاش می کنند تا صفوف خود را متحد و یکپارچه نمایند تا نظام سرمایه داری ایران را از بحران و سرنگونی نجات دهند. ترس و وحشت از گسترش مبارزات طبقه کارگر و به میدان آمدن توده ها، آن ها را به دریوزگی از هارترین جناح های سرمایه داری جهانی سوق داده است. غافل از اینکه در شرایط حاضر، کل نظام سرمایه داری جهانی در بحران مرگ و زندگی دستوپا میزند و نمی تواند هیچ رحم و شفقتی حتی نسبت به متحدین همیشگی خود داشته باشد. بحران تعرفه ها، بازار فروش کالا را در سراسر جهان مختل نموده و هر روز بیش از گذشته بر تشدید تضادهای درون نظام سرمایه داری می افزاید. ما کارگران ایران اما به نمایندگی از همه ستمدیدگان که اکنون همه بار بحران این نظام فرتوت، ارتجاعی مذهبی و استثمارگر جمهوری اسلامی را بر دوش خود تحمیل شده می یابیم، اعلام می داریم که تا سرنگونی این نظام از پای نخواهیم نشست؛ زیرا به نظر ما، جز انقلاب و سرنگونی این نظام، راه دیگری برای رهایی و نجات کشور از بحران های موجود، ممکن و متصور نخواهد بود.

رفقای کارگر!

سرمایه داری ارتجاعی مذهبی در ایران، با شتم سود پرستی خود و با کمک همه ابزارهایش از فریب و سرکوب، تهدید جنگ، تحمیل فقر و فلاکت روزافزون و صرف هزینه های هنگفت در جهت تداوم سیاست های ویرانگرانه اش از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند. این نظام با تمام دستگاه جهنمی که در اختیار دارد و با تمام قدرت وسائل تبلیغاتی که از دسترنج خود ما تدارک دیده و می بیند، تلاش می نماید که نه تنها از اتحاد ما ممانعت به عمل آورد، بلکه با گسترش و القای ترس از سوسیالیسم و کمک گرفتن از قدرت های امپریالیستی، مانع از تحول رادیکال و بنیادی در جهت منافع توده های کارگر و زحمتکش و دیگر ستمدیدگان گردد. البته چنین سیاستی بر ما ناشناخته نیست و به تجربه به آن پی برده ایم و در برابر آن خواهیم ایستاد. هراس آن ها از یگانگی ماست و اینکه طبقه ما بتواند نظم موجود را سرنگون سازد، حکومت شورایی خود را مستقر سازد و کنترل تولید و توزیع و اداره جامعه را در دست تولیدکنندگان و زحمتکشان جامعه تضمین نماید. پاشنه آشیل این نظام نکبت و دائم در بحران و جنگ و انسان ستیز همین است.

ما هسته کار، نان، آزادی، به بهانه این روز، مانند همیشه ضمن تأکید بر اتحاد و یگانگی طبقه خود، دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان را نیز به همبستگی با طبقه کارگر فرا می خوانیم.

ما بار دیگر به مناسبت اول ماه می، بر ایجاد کمیته های مخفی کارخانه و کمیته های اعتصاب و ارتباط ارگانیک و پیوستگی آن ها با هم و تلاش در جهت ایجاد اعتصابات سیاسی سراسری، تأکید می کنیم و همه فعالین طبقه کارگر را به ایجاد هسته های کمونیستی و تقویت تشکل یابی کارگران دعوت می نماییم.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی اتحاد و همبستگی طبقه کارگر

سرنگون باد نظام سرمایه داری مذهبی جمهوری اسلامی،

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)

دوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۴

نگاهی به گزارش اخیر صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران

۳/۴ و ۵/۴۲ درصد پیش‌بینی شده است. پیش از این که به چگونگی و اهمیت این گزارش بپردازیم، لازم است در ابتدا بر این موضوع تاکید کرد که گزارشات و پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول از وضعیت اقتصادی کشورهای جهان، براساس گزارشات رسمی دولت‌ها و متأثر از آن‌هاست. به عبارت دیگر منبع و ماده خام صندوق گزارشاتیست که بانک مرکزی و یا مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند و صندوق براساس معیارها و تحلیلی که از روند تحولات اقتصادی دارد، ارزیابی خود را در نهایت تحت‌عنوان پیش‌بینی‌های صندوق از وضعیت اقتصادی جهان ارائه می‌دهد.

برای نمونه آمار صندوق از میزان بیکاری یک نمونه روشن از تاثیر گزارشات رسمی در ارزیابی‌های صندوق است. در گزارش اخیر صندوق نرخ بیکاری در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ به ترتیب ۵/۹ و ۲/۹ درصد پیش‌بینی شده است که به گزارش اخیر مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی که نرخ بیکاری را ۸ درصد و تعداد بیکاران را ۲ میلیون و ۴۶ هزار نفر اعلام کرده بود، بسیار نزدیک است.

جدا از گزارش فوق، مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی نیز در روزهای گذشته گزارشی از نرخ تورم در ماه فروردین منتشر نمود. در گزارش این مرکز، نرخ تورم نقطه به نقطه ۹/۳۸ درصد، نرخ تورم سالیانه ۴/۳۳ درصد و نرخ تورم ماهانه (فروردین نسبت به اسفند ۱۴۰۳) ۳/۹ درصد اعلام شد که بیانگر رشد زیاد تورم در یک ماه براساس گزارشات رسمی می‌باشد. نکته قابل ذکر در گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی این است که نرخ تورم ماهانه، سالانه و نقطه به نقطه همگی دارای افزایشی قابل توجه در آمارهای رسمی هستند. به‌عنوان نمونه نرخ تورم نقطه به نقطه بالاترین نرخ در طول ۱۷ ماه اخیر در گزارشات رسمی بوده است.

در این گزارش نرخ تورم تولیدکننده منتشر نشده، اما براساس گزارشات پیشین این مرکز آمارسازی نرخ تورم نقطه به نقطه تولید در بخش صنعت از حدود ۲۰ درصد در ماه‌های تیر و مرداد (شروع به کار کابینه پزشکیان) در آذر ماه به ۴/۳۱ درصد، در بهمن به ۵/۴۶ درصد و بالاخره در اسفندماه به ۲/۴۸ درصد رسیده بود. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که میزان تورم بخش تولید نقش مهمی بر افزایش تورم و به طورخاص افزایش بهای کالاهای تولیدی در ماه‌های پیش‌رو دارد.

آیا با کاهش بهای دلار نرخ تورم کاهش می‌یابد؟

با شروع و تداوم مذاکرات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، بهای دلار در "بازار آزاد" که تا ۱۰۶ هزار تومان افزایش یافته بود، در روزهای اخیر به محدوده ۸۰ هزار تومان رسید. این در حالیست که بهای ارز توافقی در "سامانه ارز تجاری" که جایگزین ارز نیمایی شده، تغییر چندانی نکرده است. در سامانه ارز تجاری، قیمت توافقی اسکناس دلار در روز شنبه ۶

اردیبهشت به ۷۱ هزار و ۲۰۵ تومان و حواله دلار به ۶۹ هزار و ۲۶۶ تومان رسید. در روزهای آغازین شروع به کار کابینه پزشکیان، نرخ این ارز در محدوده ۴۵ هزار تومان بود که بیانگر رشد ۵۵ درصدی بهای دلار برای واردکنندگان کالا در طول یک‌سال اخیر است.

با کاهش بهای دلار در بازار آزاد، مبلغان حکومتی تلاش کردند تا این ایده و امید دروغ را به ذهن جامعه ببورانند که روند کاهش تورم و بهای کالاها آغاز شده و حتی در صورت توافق با دولت آمریکا بسیاری از مشکلات اقتصادی مردم نیز حل خواهد شد. جدا از نادرستی این نظر، هدف از تبلیغ این ایده آرام نگاه داشتن جامعه ملت‌هست که به نقطه جوش رسیده است. در انتظار نگاه داشتن مردم هدف اصلی رژیم است. اما چرا کاهش بهای دلار در بازار آزاد همان‌طور که مردم ستمدیده ایران هم امروز و به عینه شاهد آن هستند، در بهبود قدرت خرید آن‌ها و کاهش بهای کالاهای مورد نیازشان تاثیری ندارد؟

این واقعیت دلایل متعددی دارد که پایه و ریشه اصلی آن به بحران اقتصادی رکود - تورمی برمی‌گردد. حتی تزریق ده‌ها میلیارد دلار نمی‌تواند بدون تغییراتی که لازمی آن است، به بهبود زندگی مردم منجر شود، همان‌طور که در دوران ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه که درآمدهای نفتی جمهوری اسلامی سر به فلک کشید، وضعیت معیشت مردم بهبود نیافت. ممکن است تحولات سیاسی و هم‌زمان تزریق میلیاردها دلار، تأثیرات مقطعی بگذارند، اما به دلایلی که ریشه در بحران اقتصادی رکود - تورمی و در مراحل بعد ساختار سیاسی، ماهیت طبقاتی و بحران مالی رژیم دارند، این تأثیرات نمی‌تواند نتایج پایداری در حتماً کاهش شدت بحران اقتصادی رکود - تورمی داشته باشند.

برای نمونه سیاست اقتصادی رژیم بر افزایش بهای دلار برای واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه و غیره با ایجاد "سامانه ارز تجاری" که هم اکنون در محدوده ۷۰ هزار تومان بسر می‌برد، تأثیر مستقیمی بر افزایش نرخ تورم دارد. همچنین کسری بودجه که برخی آن را تا ۵۰ درصد و حتی بیشتر ارزیابی می‌کنند در افزایش تورم تأثیرگذار است.

هم چنین، افزایش سهم مردم از هزینه‌های درمانی، آموزشی و غیره، انداختن بار بحران مالی دولت - جدا از افزایش تورم - بر دوش توده‌های مردم است. وقتی دولت در سیاست‌های خود، بار این هزینه‌ها را بر دوش مزدبگیران می‌اندازد، در واقع بخشی از درآمد مزدبگیران را که مجبور می‌شوند با بالا رفتن سهم خود (به شکل رسمی و غیررسمی)، هزینه‌های درمانی و آموزشی را بپردازند، به جیب خود سرازیر می‌کند. برای مثال وقتی مشاور عالی وزیر بهداشت می‌گوید "سهم مردم از درمان ۵۰ درصد است در حالی که باید ۱۰ درصد باشد"، یعنی این‌که دولت ۴۰ درصد از سهم خود از درمان را بر دوش مردم انداخته و به جای اختصاص بودجه برای افزایش سهم دولت، این ۴۰ درصد را با دست کردن در جیب مزدبگیران

تامین می‌کند. حتی برخی از مقامات دولتی پیش‌بینی کرده‌اند که بهای برخی از داروها و خدمات پزشکی به دلیل حذف ارز ترجیحی در بودجه سال جاری با یک شوک بزرگ روبرو خواهد شد. همین موضوع در مورد آموزش و پرورش نیز صادق است، به‌گونه‌ای که دیگر آموزش و پرورش رایگان هیچ معنایی در ایران به‌طور واقعی ندارد.

همین‌جا باید این را نیز تاکید کرد که حتی بسیاری از اقتصاددانانی که در محدوده حکومت قلم می‌زنند و یا با تشریفات و روزنامه‌های منتشره در ایران گفتگو می‌کنند، هیچ چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی حتی با باقی ماندن بهای دلار در سطح فعلی نمی‌بینند.

اهمیت گزارش صندوق بین‌المللی پول در چیست؟

در پایان باید به این سوال پاسخ داد که با توجه به مطالب بالا، اهمیت گزارش صندوق بین‌المللی پول در مورد وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های پیش‌رو در چیست؟

نکته مهم در گزارش صندوق بین‌المللی پول که به شکلی بسیار خفیف در گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی نیز قابل مشاهده است، بدتر شدن وضعیت اقتصاد در سال آینده، هم به دلیل تشدید رکود و هم افزایش نرخ تورم است. براساس پیش‌بینی صندوق، نرخ تورم در سال‌جاری به بالای ۴۳ درصد خواهد رسید. جدا از این‌که نرخ تورم به صورت واقعی احتمالاً بالاتر از پیش‌بینی صندوق خواهد بود (مانند نرخ بیکاری که با آمارهای دولتی و صندوق بین‌المللی پول فرسنگ‌ها فاصله دارد)، حتی همین میزان نرخ تورم با توجه به افزایش ناچیز دستمزدها نسبت به تورم و در واقع کاهش دستمزدها به‌طور واقعی، معنای دیگری جز افزایش و گسترش فقر، کاهش قدرت خرید و به موازات آن تشدید رکود و بیکاری ندارد.

یک نکته مهم دیگر را نیز باید به بشمار معضلات اقتصادی که کشور به آن مبتلا است همچون کسری بودجه، افزایش نقدینگی، فرار سرمایه و غیره که به رکود و تورم دامن می‌زنند، اضافه کرد و آن تأثیرات بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ایران است. بحران اقتصادی جهان براساس پیش‌بینی تمامی نهادهای اقتصادی جهان سرمایه (از جمله صندوق بین‌المللی پول) در سال جاری و آینده تشدید خواهد شد. عمده صنایع ایران نیز وابسته به واردات هستند، از مواد اولیه، کالاهای نیمه ساخته و واسطه‌ای تا ماشین‌آلات. کشور همچنین وابسته به واردات کالاهای ساخته شده است. برای مثال بخش دارو و درمان شدیداً وابسته به واردات مواد اولیه، واردات داروهای خاص و تجهیزات پزشکی است. اکنون واردات کالاهای اساسی و یا مواد اولیه جدا از افزایش ۵۵ درصدی نرخ دلار برای واردات کالا و حذف ارز ترجیحی، با گران شدن بهای کالاها در کشورهای دیگر در پی "جنگ تعرفه‌ها" و کاهش قدرت خرید دلار

نگاهی به گزارش اخیر صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران فرارسیده است. روزی که کارگران سراسر جهان، آگاهی و اتحاد مبارزاتی‌شان را علیه نظام سرمایه‌داری و دفاع از سوسیالیسم جشن می‌گیرند. در این روز کارگران سراسر جهان چون تنی واحد، عزم و اراده استوار خود را به ادامه نبردی قاطع برای رهایی کار از یوغ سرمایه به نمایش می‌گذارند. نبردی که در یک سوی آن سرمایه‌داران قرار دارند که مالک کارخانه‌ها و ابزار و وسایل تولیداند و با استثمار کارگران، ثروت‌های افسانه‌ای می‌اندوزند و در رفاه و ناز و نعمت بسر می‌برند. در سوی دیگر آن، کارگران قرار دارند که تولیدکنندگان ثروت‌های اجتماعی‌اند اما ثمرات دسترنج آن‌ها را سرمایه‌داران تصاحب می‌کنند. تولیدکنندگانی که به شدت استثمار می‌شوند و در همان حال که خود آفریننده انواع کالاها و نعمات‌اند اما در فقر و محرومیت بسر می‌برند.

در اول ماه مه کارگران با برافراشتن پرچم‌های سرخ مبارزه، اراده خود را برای برچیدن نظام سرمایه‌داری که مبتنی بر استثمار و ستم و فقر و بندگی است و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی به نمایش می‌گذارند. جامعه‌ای بدون طبقات که در آن هرگونه ظلم و ستم و استثمار و فقر برافتاده باشد و آزادی واقعی انسان تأمین گردد.

رفقای کارگر!

طبقه کارگر ایران در شرایطی به مبارزه خود علیه بورژوازی ادامه داده و با عموم کارگران جهان اعلام همبستگی می‌کند که تحت یوغ رژیمی بس ارتجاعی در معرض شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین استثمار و فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. شرایط اقتصادی و معیشتی کارگران ایران از جمیع جهات اسفبار است. دستمزدها در چنان حد نازلی است که حتی پاسخگوی نیازهای اولیه خانواده‌های کارگری نیست. میلیون‌ها نفر بیکارند که در فقر و فلاکتی تصورناپذیر بسر می‌برند و خواهان سرنگونی نظم حاکم و نجات از این فلاکت‌اند. رژیم حاکم که همچنان اسیر بحران‌های متعدد و چندجانبه است نتوانسته و نمی‌تواند نیازهای کارگران و زحمتکشان را برآورده کند. جامعه نیاز به یک دگرگونی بنیادی دارد. اوضاع سیاسی به نحوی است که ابتکار عمل و حضور فعال و متشکل طبقه کارگر را برای سرنگونی نظم موجود می‌طلبد. در اول ماه مه مبارزات خود را علیه نظم موجود تشدید کنیم.

رفقای کارگر!

همه تجارب موجود نشان می‌دهد که طبقه کارگر بدون متشکل شدن بدون داشتن تشکلهای مستقل و سراسری به دشواری می‌تواند در برابر تعرضات سرمایه‌داران و دولت آن‌ها مقاومت کند و حتی مطالبات جزئی و روزمره خود را به کرسی بنشانند. نظام حاکم تمام جامعه را به قهقرا سوق داده و فقر و سیمروزی را بر تمام اقشار زحمتکش جامعه تحمیل نموده است. لذا طبقه کارگر فقط برای تحقق مطالبات و اهداف خود نیست که نیاز به یک انقلاب اجتماعی دارد. بلکه نجات عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران از ستمگری‌های جمهوری اسلامی و نظم ستمگرانه حاکم در گرو برپایی انقلابی است که نیروی محرکه و رهبر آن طبقه کارگر ایران است. راه نجاتی جز برپایی یک انقلاب اجتماعی، کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان باقی نمانده است. ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، ضمن تبریک اول ماه مه به همه کارگران و استثمارشدگان، همگام با کارگران به تلاش‌های پیگیرانه خود برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری از طریق برپایی یک انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار حکومت شورایی ادامه خواهیم داد.

زنده باد مبارزه برای براندازی نظم موجود و استقرار حکومت شوراهای
زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران تمام کشورهای جهان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور
اردیبهشت ۱۴۰۴

روبرو هستند. برای نمونه نرخ برابری طلا با دلار آمریکا هر روز رکورد جدیدی بر جا می‌گذارد تا حدی که تا روز جمعه (۵ اردیبهشت) از مرز ۳۵۰۰ دلار برای هر اونس طلا گذر کرد که معنای دیگر آن کاهش ارزش دلار است. بهای هر اونس طلا در ابتدای سال ۲۰۲۴ برابر با ۲۱۳۵ دلار بود. به عبارت دیگر بهای طلا در طول تنها ۱۴ ماه ۶۵ درصد افزایش یافته است. روی دیگر این سکه در واقع کاهش قدرت خرید دلار است و این البته به طلا محدود نیست و به سایر کالاها و خدمات نیز تسری می‌یابد، هر چند نه به اندازه طلا. بنابراین اقتصاد ایران از سویی با شرایط داخلی و بحرانی که توضیح داده شد و مدام رو به تشدید است روبروست و از سوی دیگر با تأثیرات بحران اقتصادی رکود - تورمی در جهان. در این میان سیاست‌های جمهوری اسلامی - همان‌طور که همواره بوده است - انداختن تمامی بار وضعیت وخیم اقتصادی بر دوش مردم ستمدیده‌ی ایران است.

البته بدتر شدن وضعیت اقتصادی چیز جدیدی برای مردم ستمدیده‌ی ایران نیست. آن‌ها هر سال شاهدند که چگونه دولت و سرمایه‌داران به سفره ناچیز آن‌ها یورش می‌برند، به اشکال گوناگون دست در جیب‌شان می‌کنند، و اموال عمومی از نفت (طلای سیاه) گرفته تا معادن طلا (طلای زرد) را به یغما می‌برند.

نه فقط هیچ چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم ایران در چارچوب حکومت فعلی و شرایط کنونی قابل تصور نیست، بلکه تنها چشم‌انداز واقعی به مانند سال‌های سپری شده بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم و محروم‌تر شدن است و بس. برای پایان دادن به این وضعیت دردناک، به این وضعیت غیرقابل تحمل، باید کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بپاخاسته و با برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و در نهایت قیام مسلحانه، جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم را به گورستان تاریخ سپرده و قدرت سیاسی را با برقراری حکومت شورایی در دستان توانای خود بگیرند.



یک گزارش کارگری از "هسته کارگری زاگرس مرکزی" هوادار سازمان، به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر



من سر به راه نیستم،
یعنی هرگز نبوده‌ام!
من رستگاری‌ام را
یک روز از روزهای همان سالهای سیاه
کنار کوچهای عصیان جا گذاشتم.

من هر چه در راه بود را
با فریادهای مستمر دردآلود
از بیدادهای تان،
زیر پایم له کرده‌ام.
و حالا
آتش در سر من است
و بالهایم می‌خواهد که آسمان را بشکافد.

راه...
برای شما؛
من سر به راه نمی‌شوم.

پرولتاریا می‌جنگد و زنجیرهای ستم سرمایه داری و استثمار را در هم می‌شکند
نیروی کار در صنعت نفت با خشمی در مشیت و دردی در کلام جانانه با اعتصاب و تجمع، کام رژیم سرمایه داری حاکم را در سالی که گذشت، تلخ کرد. بارها و بارها به عناوین مختلف مورد تهدید و ارعاب و سرکوب حاکمان سرمایه قرار گرفت اما از پای در نیامده و پیگیرانه با صدای بلند حرف های خود را به گوش حاکمان سرمایه رساند. کارگران مبارز چنان بن بست برای کارفرمایان ایجاد کردند که هیچ جواب مشخصی در قبال اعتراض آنان نداشته و ندارند و فقط به زور و تهدید متوسل می شوند. نیروی کار شاغل در صنعت نفت و گاز، به تجربه راه مبارزه را یاد گرفته و در اشکال گوناگون مبارزه، بر آگاهی خویش افزوده است. کارگرانی که پیوسته تحت ستم و استثمار و تهدید قرار دارند، در جریان استمرار و پیگیری مبارزه، راه و اصول مبارزه را فرا گرفته و امان از سرمایه داران حاکم بریده اند.

در برخی شرکت های تابعه نفت، افزایش و استمرار اعتراضات کارگران و راه انداختن تجمعات مکرر، مدیران امور مالی را زیر فشار گذاشته اند به نحوی که این مدیران دائماً در حال تغییر و جابجایی هستند و اکثر از این سیمت فراری شده اند.
پیشرفت کار در شرکت نفت چنان پایین آمده که خود مجموعه عاجز از گفتن پیشرفت کار شده است. هر عملی که کارفرمایان برای کنترل و نظارت بر کارگر انجام می دهند، در سریع ترین زمان ممکن پاد زهر آن توسط پرسنل کارگری ساخته شده و با بی اعتنایی به قوانین آنها خشم خود را فریاد میزنند. کارگر نفت از بس تحت فشار و تهدید قرار گرفته که راه های مبارزه را به خوبی آموخته و کاملاً از این مسئله که فقط خواسته صنفی داشته باشد گذشته و می‌داند دشمنی دارد به نام نظام سرمایه.

سیاست ضدکارگری تقسیم کارگران به گروه های مختلف مانند پیمانی، قراردادی، رسمی، حجمی و امثال آن برای ایجاد نفاق و چند دستگی و جلوگیری از اتحاد کارگران تشدید شده است. اگر اعتراض قراردادی ها شدید باشد، برای آرام کردن کارگران مبالغی برای پرداخت در آیت های حقوقی منظور می‌شود. اما زمانی که کارگران پیمانی اعتراضات خود را تشدید می کنند، کارفرما مبلغی را که به قراردادیها اختصاص داده کسر و به حساب کارگران پیمانی می ریزد تا آن ها را آرام کند. اما اعتراضات ما کارگران با این سیاست وزارت نفت و مدیران مالی هرگز متوقف نشده است. اگر در یک بخش شعله مبارزه اندکی فروکش می‌کند در بخش دیگر خشم و اعتراض کارگران شعله ورتر شده است. وزارت نفت از همه سو در محاصره کارگران است.

کارگران متوجه تلاش کارفرما برای چند دستگی نیروها هستند و با وجود این در جهت سازماندهی اعتراض های خود تا حدودی هماهنگ شده اند. پیوند میان کارگران نفت و بخش های خصوصی نفت و بخش های پتروشیمی و پالایشگاه در سالی که گذشت بیش از پیش تقویت شد. کارگران بخش های مختلف از تجارب هم می آموزند و این تجارب را هنگام مقابله با نظام استثمارگر استفاده می کنند. مبالغ هنگفتی که کارفرمایان طی سال ها از حقوق پرسنل خود دزدیده و بالا کشیده اند و حاضر به پس دادن آن نبودند که کارگران با اتحاد خود و گرفتن وکیل، موضوع را در دستگاه اداری و قضایی پیگیری و اطلاع رسانی کردند که خشم شدید و بدرفتاری مدیران نفتی را در پی داشت. مدیران مایل نبودند اسرار شرکت نفت به بیرون درز کند. اما کارگران دزدی ها را افشا کردند. کارگران نفت البته کاملاً واقف هستند که آبی از بیدانه های نظام حاکم برایشان گرم نمی‌شود، اما در هر حال از اشکال گوناگون مبارزه برای زیر فشار گذاشتن کارفرما استفاده می‌کنند.

رژیم سرمایه داری حاکم با سرمایه هنگفتی که در اختیار دارد در تعامل کامل با نظام جهانی سرمایه و در تدارک تشدید سرکوب نیروی کار در سال پیش رو است. خبرهایی حاکی از آن است که بعد از مذاکرات با آمریکا و توافقات احتمالی، یک سری از دکل ها را به کشورهای دیگر جهت حفاری و اگذار کنند و از پرسنل به عنوان نیروی کار ارزان، بهره کشی دو چندان کنند. پرسنل از الان متوجه توطئه ای اینها شده و راهکارهایی را جهت مقابله با این توطئه، طراحی و آماده نموده است. کارگران ایران دشمنان طبقاتی و سرمایه دار خود را شناخته اند و دست از مبارزات خود علیه آن ها بر نخواهند داشت.

اول ماه می - یازده اردیبهشت - روز جهانی کارگر را گرمی میداریم و آرزو پیروزی هر چه سریعتر کارگر ستم دیده و استثمار شده بر نظام سلطه را داریم. صدای اعتراض و حقانیت خود را از دل کارگران صنعتی به گوش تمامی احزاب کارگری جهان می‌رسانیم. امیدواریم در سال جدید با تشکل های جهانی کارگری پیوندهایی جدیدی شکل بگیرد از تجارب و راهکارهای جدید مبارزات کارگری در سطح جهان و همچنین نیروهای مدافع منافع طبقاتی کارگران در جهت تسریع و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران استفاده شود.

زنده باد مبارزات کارگران ایران و جهان

زنده باد نیروهای مدافع منافع طبقه کارگر

ناپود باد نظام سرمایه داری

هسته کارگری زاگرس مرکزی

اردیبهشت ۱۴۰۴



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بمناسبت روز جهانی کارگر روز کارگر و ملزومات حضور جنبش کارگری بعنوان یکی از مدعیان قدرت در صحنه سیاسی ایران

روز جهانی کارگر امسال در شرایط پیچیده ای فرا می رسد. رنج و مصائب نظم کاپیتالیستی بیش از هر زمانی طبقه کارگر را در جهان و در ایران تحت فشار قرار داده است. سرمایه داری از یک طرف با تحمیل فقر گسترده و در بسیاری کشورها فقر مطلق زندگی اکثریت عظیم صدها میلیونی انسان کارکن و کارگران را در آستانه تباهی قرار داده و از طرف دیگر با تامین شرایط کسب سود نجومی اقلیت سرمایه داران صاحب مؤسسات کاپیتالیستی تداوم استثمار خشن این نظم و وارونه و ضد انسانی را تضمین میکند. سیاستهای تعرفه ترامپ شکاف در بین دولت ها و بلوک های سرمایه داری جهان را افزایش داده و دولتها نیز یک ناسیونالیسم را علیه آمریکا دامن زده اند که گویا صاحبان سرمایه و صنایع در مقابله با تعرفه ها با کارگران کشور خود هم منفعت هستند. تقابل با تعرفه های ترامپ عاملی شده در سربر آوردن یک ناسیونالیسم ضد آمریکایی حتی در کشورهای متحد آمریکا نظیر اروپا و کانادا و عروج یک راست افراطی در جهان را که سالها قبل از به کاخ سفید رفتن ترامپ آغاز شده بود، تقویت کرده است.

در خاورمیانه، اسرائیل همچنان به کشتار مردم غزه ادامه می دهد. رژیم اسلامی قدرت سابق خود را در خاورمیانه از دست داده است. با آنکه رژیم اسلامی در پاسخ به حمله دوم نظامی اسرائیل و از سر ضعف از وعده صادق ۳ صرف نظر کرد، اما اسرائیل همچنان رژیم اسلامی را به حمله نظامی تهدید می کند و فاشیستهای سلطنت طلب هم برایش هورا می کشند و خواهان جنگ هستند.

در ایران، رژیم اسلامی زیر فشار خرد کننده آمریکا و اروپا و اسرائیل قرار دارد و موجودیتش هم از طرف مردم ایران تهدید می شود. رژیم اسلامی سازش و تسلیم در خارج را به عقب نشینی در مقابل مردم ایران ترجیح داده است. مذاکرات رژیم اسلامی و آمریکا زیر سایه تسلیم یا جنگ ادامه دارد. تسلیم رژیم اسلامی اگر چه خطر شوم جنگ را کاهش می دهد اما منجر به بهبود اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران نمی شود.

معضلات کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و بازنشستگان، همگی ریشه در حاکمیت رژیم اسلامی دارد. استبداد و دیکتاتوری، فساد ساختاری، غارت صندوقهای بازنشستگی، بی حقوقی زنان، محروم بودن کودکان اقشار تهی دست حتی از تحصیلات ابتدایی، محروم بودن مردم عادی از درمان و دارو، حداقل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، تسلط شرکتها زانو صفت پیمانکاری بر استخدام کارگران، فقدان حق تشکل و اعتصاب، اخراج، دستگیری و شکنجه فعالین کارگری به "جرم" اعتراض به اوضاع نابسامان دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان، کشتار کارگران در محیط کار به ویژه در معادن و صدها مورد دیگر همگی ریشه در نظام سرمایه داری ایران دارد که پس از رژیم دیکتاتوری شاه بیش از چهار دهه است که دین اسلام و ولایت فقیه دفاع از آنرا به عهده گرفته اند.

جنبش کارگری ایران و به ویژه فعالین جناح چپ و سوسیالیست آن همراه با جنبشهای متحدش ناچارند هر روز بیشتر مبارزه برای مطالبات خاص خود را با مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی در هم آمیزند و در سطح کلان سیاست ایران خواهان نظامی بشوند که ظرفیت و امکان برآوردن مطالبات جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان و مردم تحت ستم ملی را داشته باشد.

مذاکرات رژیم اسلامی و آمریکا در زیر سایه تسلیم و جنگ که توجه کل مردم ایران را به خود جلب کرده یکبار دیگر به فعالین جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیستهای ایران نشان می دهد که باید دست در دست هم ملزومات حضور جنبش کارگری ایران را بعنوان یکی از مدعیان قدرت در صحنه سیاسی ایران فراهم آورند. با تسلیم رژیم اسلامی، بیش از پیش روشن خواهد شد که دستیابی مردم ایران به مطالبات بخشهای مختلف خود با تحولات بنیادی پس از تغییر رژیم اسلامی میسر میشود.

در اول ماه مه توقع این است، جنبش کارگری و رهبران و فعالین میدانی آن همانند نیروی رهبری کننده تحولات مبارزاتی با هدف در دست گرفتن سرنوشت انقلابی جامعه همچون سکانداران مبارزات جاری توده های مردم ایران به میدان آیند. پرچم آزادی و رهایی جامعه را به دست بگیرند. کيفرخواست سراسری و کارگری را علیه نظم موجود سرمایه داری نمایندگی کنند. صفوف طبقه کارگر و اردوی کار را علیه چندرغاز مستمری تعیین شده تحت نام "دستمزد حداقل" و برای تحقق "دستمزد مکفی و شایسته زندگی انسان" متحد کنند. در اجتماعات و سخنرانیها و قطعنامه های کارگری بر تداوم اعتراضات برحق علیه تضییقات اقتصادی و سیاسی، علیه دستگیریها و سرکوب، علیه بازداشت و به اسارت گرفتن فعالین کارگری و توده ای و بر آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و علیه اعدام تاکید کنند.

باید بکوشیم روز کارگر امسال آغازی بر سمتگیری جنبش کارگری و فعالینش برای ورود به عرصه کلان سیاست ایران باشد.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر
سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
اول اردیبهشت ۱۴۰۴ - ۲۱ آوریل ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

غزه ویران در انتظار پایان جنگی پر ابهام

گرفت، البته فرصت هایی هم با میانجی‌گری آمریکا و مصر و قطر برای آتش بس موقت پیش آمد، که تماماً در نیمه راه متوقف شدند. فرصت هایی برای توقف جنگ و رسیدن به راه حل هایی برای آزادی گروگان های اسرائیلی و مبادله آنان با زندانیان فلسطینی، که شوربختانه همه این فرصت ها چه با کارشکنی آگاهانه نتانیاهو - به منظور نابودی کامل حماس - و چه با ندانم کاری های رهبران حماس، از رسیدن به یک توافق قابل قبول برای طرفین باز ماند و هر بار پس از آزادی تعدادی از گروگان ها، بار دیگر طبل کشتار و تجاوز و اشغال‌گری پر طنین تر از پیش به صدا در آمد.

پنجمین و آخرین دور مذاکره برای آزادی گروگان های اسرائیلی در چارچوب توافق آتش بس غزه با میانجی‌گری ایالات متحده، مصر و قطر با یک آتش بس موقت ۴۵ روزه در ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ شکل گرفت، که طی آن ۳۸ گروگان دیگر اسرائیلی با صدها اسیر فلسطینی مبادله شدند. آخرین مرحله این دور از آتش بس موقت، روز شنبه ۸ فوریه ۲۰۲۵ صورت گرفت که در آن ۳ گروگان اسرائیلی، که یکی اسرائیلی - فرانسوی و دیگری اسرائیلی - آمریکایی بود، با ۱۸۳ اسیر فلسطینی مبادله شدند. اما اینبار نیز انجام مرحله دوم این توافق، همانند دفعات قبل با اتهام نقض آتش بس از سوی طرفین سر نگرفت و بار دیگر مردم غزه زیر آتش بمباران و کشتار ارتش متجاوز اسرائیل قرار گرفتند. در این پنج دوره، از میان ۲۵۱ گروگان ربوده شده در حمله ۷ اکتبر حماس تا کنون ۱۷۵ گروگان - زنده یا مرده - به اسرائیل تحویل داده شده اند و ۷۶ گروگان دیگر هنوز توسط حماس و جهاد اسلامی نگهداری می شوند، که به گفته ارتش اسرائیل حداقل ۳۴ نفر از این گروگان ها کشته شده اند.

مرحله دوم این آتش بس موقت ۴۵ روزه که قرار بود به آزادی همه گروگان ها و پایان قطعی جنگ منجر شود، به دلیل کارشکنی های نتانیاهو - از جمله تاکید او بر خلع سلاح و خروج کامل حماس از غزه - و نیز عدم موافقت حماس با خواست نتانیاهو مبنی بر آزادی همه گروگان ها تا قبل از خروج کامل ارتش این کشور از غزه، متوقف شد. با توقف آتش بس موقت، مجدداً حملات زمینی و هوایی ارتش اسرائیل به غزه همراه با سکوت و بی تفاوتی دولت های غربی شروع شد. دوباره کشتار روزانه ده ها نفر از زن و مرد و کودک بی دفاع فلسطینی توسط ارتش متجاوز اسرائیل شروع شد. با شروع بمباران و حملات زمینی و هوایی، ارسال کمک های بین المللی به غزه متوقف یا به کندی صورت گرفت. مردم غزه باز هم در محدوده های معینی برای در امان ماندن از حملات ارتش نژادپرست اسرائیل مجبور به ترک خانه های خود شدند.

با تداوم جنگ و کشتار، طولانی شدن آوارگی و بی سرپناهی مردم غزه همراه با ضعف و ناتوانی حماس در پیشبرد آتش بس و پایان دادن به جنگ، به طور واقعی شرایط برای حماس در چانه زنی برای پایان جنگ با اسرائیل سخت و سخت تر شد. شکل گیری این وضعیت، موجب افزایش

فشارهای داخلی و بین المللی به حماس برای خلع سلاح و خروج نیروهای آن از باریکه غزه شد. در خیابان های غزه اعتراض مردمان خسته از جنگ و ویرانی و آوارگی علیه حماس بالا گرفت. تعداد روزافزونی از فلسطینیان علیه حماس که تقریباً به مدت ۲۰ سال بر این باریکه جنگزده حکومت کرده بود، دست به اعتراض زدند. بسیاری از مردم غزه که تا پیش از این جرأت اعتراض علیه حماس را نداشتند، با حضور در خیابان ها، علیه حماس شعار دادند و این نیرو را مسئول کشتادن سرزمین کوچک و فقرزده نوارغزه به این روزهای بحرانی و درماندگی و آوارگی قلمداد کردند. جمعیت دیگری در حالیکه در خیابان های ویران شده غزه تجمع کرده بودند، خطاب به رهبران حماس شعار می دادند: «پیام مارا بشنوبید: حماس زباله است!»

در ویدئوهایی هم که در شبکه اجتماعی تلگرام منتشر شده اند، به وضوح اعتراض خیابانی مردمانی خسته از جنگ و آوارگی را می توان دید. فریاد مردمانی خسته و مستأصل از کشتار و ویرانی، که علیه جنگ و بیرون رفتن حماس از غزه شعار می دهند و گاه سرودخوانان تکرار می کنند: «بیرون، بیرون، بیرون، کل حماس بیرون!» و یا بعضاً شعار می دهند: «حمایت از حماس به معنای مرگ فلسطینی هاست، نه آزادی فلسطین.»

قرار گرفتن حماس در این وضعیت نامناسب که بعد از شکست آتش بس موقت ماه فوریه شکل عریان تری به خود گرفت، با سخنان شدیدالحن محمود عباس علیه رهبران حماس، موقعیت این نیروی اسلامی و مرتجع حاکم بر غزه را به ضعیف ترین دوران اقتدار سیاسی - نظامی آن در نوار غزه کشانده است. تا جاییکه محمود عباس - رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین - روز سه شنبه ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴، در کنفره سی و دوم تشکیلات خودگردان فلسطین با اعلام اینکه: خواهان توقف جنگ و نسل کشی اسرائیلی ها علیه مردم ما در غزه هستیم، گفت: «حماس به اشغالگران جنایتکار [اسرائیل] بهانه داده تا جنایاتشان در نوار غزه را مرتکب شوند، مهمترین آن گروگان گیری است.» او در ادامه سخنانش با زبانی به شدت توهین آمیز خطاب به رهبران حماس گفت: «پدرسگ ها، گروگان ها را رها کنید تا بهانه ادامه کشتار مردم در غزه را بگیرید. هر روز صدها نفر کشته می شوند. هرچه به حماس می گوئیم، می گویند: نه نه.»

محمود عباس در ادامه سخنانش یادآور شد، حماس باید مسئولیت غزه و سلاح هایش را به تشکیلات خودگردان فلسطین واگذار کند و به یک حزب سیاسی تبدیل شود.

در این مرحله از جنگ، اعمال فشارهای داخلی و بین المللی به حماس، تنگناهای عیدیه ای را برای ادامه کاری آن به عنوان یک نیروی مسلح و تأثیر گذار در غزه بوجود آورده است. با بروز این وضعیت، به نظر می آید حماس چاره ای جز عقب نشینی ندارد. شرایط پیش آمده - بویژه مخالفت علنی مردم غزه با این نیروی مسلح - ممکن است حماس را به پذیرش توافق با اسرائیل

برای آزادی همه گروگان ها بدون پیش شرط های اولیه و حتا تن دادن به خلع سلاح نیز بکشاند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد - که دور از انتظار نیست - اگر چه اهداف توسعه طلبانه نتانیاهو تمام شدنی نیست، اما با آزادی گروگان ها، خروج نیروهای مسلح حماس از غزه و پیامد آن اعمال حاکمیت احتمالی تشکیلات خودگردان فلسطین بر غزه چه بسا بهانه های تاکتونی سرکوب و بمباران بی وقفه مردم بی پناه غزه از ارتش فاشیست و نژادپرست اسرائیل گرفته خواهد شد.

نتانیاهو به بهانه حمله ۷ اکتبر حماس، غزه را با خاک یکسان کرد. مدارس و بیمارستان ها و زیرساخت های این سرزمین را به کلی نابود و ویران ساخت. بیش از ۵۰ هزار نفر از زن و مرد و کودک و کهنسالان غزه را کشتار و ۱/۵ میلیون نفر از ساکنان ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفری غزه را آواره کرد. میزان بمباران ها، وحشیگری و جنایاتی را که نتانیاهو و ارتش اسرائیل در ۱۹ ماه گذشته - در محدوده جغرافیایی باریکه غزه بر مردم این سرزمین روا داشته است، می توان در ردیف جنایات هیتلری دانست که در پهنای یک جغرافیای به مراتب بزرگتر از غزه صورت گرفت.

اینکه خلع سلاح حماس و خروج نیروهای مسلح آن از غزه شرایط را برای پایان مناقشه میان اسرائیل و فلسطینیان به همراه خواهد داشت، فقط در حد یک احتمال است. نتانیاهو، جنایتکارتر و نژادپرست تر از آن است که صرفاً با خلع سلاح حماس و خروج نیروهای مسلح آن از غزه، کشور و دولت مستقل فلسطین را به رسمیت بشناسد. اما وقوع این امر، حداقل دست نتانیاهوی فاشیست و آدم کش را در کشتار بی وقفه مردم غزه به بهانه حمله حماس خواهد بست. موقعیت او را در عرصه داخلی و بین المللی برای تجاوزات بیشتر بر فلسطینیان تضعیف و فشارهای داخلی و بین المللی را جهت پذیرش قطعنامه های سازمان ملل در امر پذیرش دولت مستقل فلسطینی بر نتانیاهو افزایش خواهد یافت.

پوشیده نیست تا زمانی که دولت نژادپرست اسرائیل قطعنامه های سازمان ملل در مورد ایجاد دولت مستقل فلسطینی را نپذیرد و به آن تن در ندهد، نه صلحی پایدار برای فلسطینیان متصور خواهد بود و نه آرامش و امنیتی برای مردم اسرائیل و چه بسا تحقق این مهم با بودن نتانیاهو در قدرت امری محال باشد. با این همه، ایجاد کشور و دولت مستقل فلسطین و حاکمیت آنان بر غزه، کرانه باختری و دیگر بخش های اشغال شده توسط اسرائیل، کمترین حق مردم فلسطین است که تا تحقق این حق باید برای آن جنگید و مبارزه کرد. حتی که نخستین گام آن پایان دادن به جنگ ویرانگر ۱۹ ماهه میان حماس و اسرائیل است. گامی مهم برای توقف کامل جنگ که پیش از هر چیز غزه ویران در انتظار آن است.



غزه ویران در انتظار پایان جنگی پر ابهام

به بهانه حمله مرگبار نیروهای مرتجع و اسلامی حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شروع شد. حملاتی که با وجود شکل گیری ۵ دور آتش بس موقت، به دلیل سیاست های توسعه طلبانه و خوی تجاوزگری بنیامین نتانیاهو بدون دستیابی به نتایجی قطعی و پایدار ادامه دارد و پایان این جنگ ویرانگر همچنان در هاله ای از ابهام است. در سحرگاه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ حماس و چند گروه شبه نظامی فلسطینی دیگر، به صورت کاملاً غافلگیرانه حملات مسلحانه و هماهنگ شده ای را از نوار غزه به "غلاف غزه" در جنوب اسرائیل آغاز کردند. حمله حماس با پرتاب صدها راکت به اسرائیل شروع شد و پس از آن، در پی شکاف هایی که در اثر انفجارهای مهیب در حصارهای اطراف غزه ایجاد شده بود، بیش از ۲ هزار نفر از نیروهای حماس و جهاد اسلامی به داخل اسرائیل نفوذ کردند. افراد مسلح حماس

و دیگر گروه های جهادی، پس از ورود به اسرائیل به هزاران نفری که در جشنواره موسیقی سوپرنوا حضور داشتند، حمله کردند و با به رگبار بستن آنان بیش از ۱۲۰۰ نفر را - که عمدتاً زن و کودک و افراد مسن و غیر نظامی بودند - کشتند و ۲۵۱ نفر را هم گروگان گرفتند. این حمله کور و دیوانه وار حماس - که ضربه سنگینی بر حیثیت و اعتبار اسرائیل وارد ساخت - بهانه ای برای ارتش فاشیست اسرائیل و کابینه نژادپرست نتانیاهو شد تا با لشکرکشی و حملات گسترده از زمین و هوا و دریا، غزه را به سرزمینی سوخته تبدیل و مردمان بی دفاع این سرزمین را در ابعادی غیر قابل تصور کشتار و آواره و بی خانمان سازند. در فواصل این ماه های آتش و خون و کشتار که از زمین و هوا بر سر مردمان غزه باریدن در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1117 April 2025



تلویزیون دیمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دیمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم ساعات پخش برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دیمکراسی شورایی برنامه های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می کند و تکرار این برنامه ها در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه باز پخش می شود. برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه سات" [Yahsat] پخش می شود.

برنامه های تلویزیون دیمکراسی شورایی را همچنین می توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دیمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دیمکراسی شورایی در شبکه های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس آپ برای پیام های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی